

بسم الله الرحمن الرحيم

میراث زنان اسماعیلی در افغانستان

نوشته: سارنوال نازنین جاهد

۱۰ نومبر ۲۰۲۰



چکیده:

میراث بصورت کل با جمع میراث زنان جز از حقوق لایتهجرا ی شرعی و قانونی اشرف مخلوقات است که با توجه به احکام شرعی و قانونی یکی از دغدغه های ادیان سماوی میباشد که احکام و ارکان آن در جوامع اسلامی یکسان میباشد که مقاله ی حاضر به برخی از تفاوت های آن در خصوص میراث زنان آن هم زنان اسماعیلی در یک منطقه خاص در افغانستان انگشت می گذارد.

از آنجائیکه روشن دلان و روشن ضمیران نیک میدانند که حق میراث یک بر ایند جدید نیست بلکه حقی است مقدم که حتی پیش از دین مبین اسلام به این مهم پرداخته اند و روش های متفاوتی بر جبین تاریخ بویژه تاریخ حقوق مشاهده میکنیم، با توجه به احکام الهی قلم های نوسان گر زیادی فرسوده و ورق های وافری حجیم گشته اند که آنرا بصورت بی چون چرا فقه نامیده اند که در آن شکی نیست. از اینکه برای اهل نظر و دانش به هیچ وجه پوشیده نیست و بزرگان هم موضوع میراث و طرز تحصیل آن را از پیچیده ترین علوم محسوب نموده اند میزان و سنجش این علم را نصف از علوم تعریف کرده اند پس بجاست که اگر احکام فقهی را متجزا بسازیم بی درنک نصف آن علم میراث تلقی میشود و جدا کردن حقوق و یا قانون میراث از احکام فقهی کار نادرستی نبوده بلکه با تصنیف آن میتوان به آسانی یک بخش از زندگی حقوقی انسانها را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

با وجود ثقلت و سنگینی موضوع، جدا از ادیان سماوی فرقه ها و مذاهب جداگانه روش های متفاوتی در طرز تحصیل حقوق میراث بکار برده اند که این شیوه ها بگونه بدعت در برخی از مسائل به چشم میخورد هر چند برای ابراز نظر به چنین موضوعات مهم تبحر و خرد کامل نیاز است و بهترین معلم این علم را حضرت علی کرم الله وجهه میدانند که اگر پا را از گلیم خود دراز کنیم ما کجا و حضرت علی کجا؟ اگر جرئت بگیریم که بعد از حضرت علی کرم الله وجهه شخصیت های دیگری به این امر مهم تماس گرفته اند و احکام فقهی را بر ملاک احکام شرعی مسجل و تفسیر کرده اند که دوشادوشی با چنین شخصیت ها خود نادانی از موضوع و جایگاه شخصیتی است و صاحب این مقاله از چنین تبحر و تحلیل به فرسنگ ها دور خواهد بود ولی انگشت نمائی ما به برخی از ملاحظات و اشکالات حقوق میراث بخصوص میراث زنان که در بستر زمان بوقوع پیوسته است میخواهم مطابق فهم خویش آنچه که فقه ها و اهل نظر تدوین کرده اند مقایسه نمایم و به این امید که مقاله ام سبب گردد تا از یک طرف به کمک دانشوران فاضل به دانش خویش بافزایم و از طرف دیگر اگر صاحبان قلم و خرد تا هنوز فرصتی برای ابزار نظر درین خصوص نیافته اند انگیزه ی گردد تا ما و خواهران ما را دست یاری بفشارند. هر روشن ضمیری نباید بر لب سخنی و بردست قلمی باشد که انگیزه منفی را به ذهنیت های افراد جامعه آن هم جامعه خود تجسم سازد اما هدف ازین مقاله به هیچ وجه انگیزه ی ذهنیت منفی نبوده که صاحب سخن و قلم نیز جز ازین جامعه است و خود محکوم همین عرف

زدگی هاست اما سعی برین است که تا کی دست بر الاشه نشسته و تکیه بر نادانی خود برده خاموش ایستاد و مثل تربوز خود را از درون خورد.

میراث زنان

میراث مهمترین مخرج مشترک حقوق خصوصی است که از دیر زمانی در بین انسان ها کم و بیش و جود داشت و حتی پیش از اسلام نیز در محراق توجه بشر بوده است.

زنان که نیم پیکر از جامعه اند از زمان قبل از اسلام تا کنون راه های فراز و فرودی در تحصیل حقوق انسانی خویش طی نموده اند. زنان پیش از اسلام بنا بر شرایط حاکم پدرسالاری از مزایا حقوقی شان بی بهره بودند. در دوران جاهلیت و پدر سالاری سه عنصر مهم در پرداخت حق (میراث) نقش بارزی را ایفا نموده است که یکی از آن عناصر گرفتن شمشیر و دفاع کردن در برابر غیر بود و قدرت دفاع هم در ورثه ی ذکور متصور بود. عنصر دیگری قرابت و پیوند خونی بود و آن چنین بود که فرد بالغ و ذکوری میراث را تصاحب کرده میتواندست که از بقیه ی اعضای فامیل یا قبیله دفاع کرده میتواندست و اگر کسی فرزند ذکوری نداشت میراث وی به اساس پیمان بستن به سایرین تعلق میگرفت و وظیفه هم پیمانان بود که از بقیه ورثه نا بالغ دفاع میکرد و یا اینکه تبنی (فرزند خواندگی) را اختیار میکرد و میراث شان نیز به تبنی تعلق میگرفت و به این اساس که کودکان و زنان قدرت گرفتن شمشیر را نداشتند و نمیتوانستند در برابر حمله غیر نمایند از حقوق و امتیازات میراث محروم بودند.¹

با چهره کشیدن دین مقدس اسلام در سر زمین عرب و نزول آیات قرآن کریم بر حضرت محمد (ص)، نقاب حق تلفی ها از امور خصوصی طبقه انات و کودکان برداشته شد.

خداوند متعال در کلام گهر بارش میراث زنان را به طور خاص اشاره دارد و میفرماید:

"لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا" ،² (مردان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر و

¹. احکام میراث از نگاه فقه و قانون ، پوهاند عبدالعزیز ، صفحه 16-17

². سوره النساء ، آیه 7.

خویشاوندان ، و زنان را نیز است از آنچه بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان از آنچه کم باشد از مال و یا بسیار باشد حصه مقرر کرده شده).

در جای دیگر همین سوره خداوند تبارک و تعالی می فرماید "يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ الْاُنثَيْنِ"³ (حکم میکند شما را خدا در حق اولادتان که مرد راست مانند حصه دو زن).

دین مبین اسلام نخستین بنیان گذار اشتراک میراث زنان و کودکان بحساب میرود زیرا قبل از اسلام به نسبت سه عنصر ای که در فوق ذکر گردید زنان و کودکان از میراث محروم بودند از آیه فوق بر می آید که مراد از رجال ورثه ی ذکور و مراد از نساء ورثه ی اناث می باشد که هر دو شامل حقوق میراث اند.⁴

بدون تردید اسلام نظری واضح بر اشتراک میراث زنان و کودکان دارد و احکام زیادی بر اعاده ی حقوق میراث زنان مبین است اما چیزی که ذهن را بجای دیگر رجعت میدهد این است که چرا زنان نصف از حقوق میراث را تصاحب میشوند در حالیکه کودکان ذکور که قبل از اسلام مثل زنان از میراث محروم بودند با آمدن دین مبین اسلام از حقوق و مزایا میراث همچون سایر مردان بالغ در حقوق میراث یکسان شمرده شدند ولی زنان با وجودیکه دین اسلام حقوق میراث را برایشان قایل گردید اما نصف مردان. در مورد این موضوع علما نظریات متفاوتی دارند ممکن که فرهنگ پیش از اسلام نیز بی تاثیر نباشد اما برخی ها به این نظر اند که اسلام برای زنان دو منبع مالی دیگر که عبارتند از مهریه و نفقه که جز از تملک مالی است قایل شده است ، چیزیکه قبل از اسلام وجود نداشت، بنابراین میتوان جبران نصفه ی میراث زن را با جمع این دو منبع مالی با مردان یکسان شمرد.⁵

اما نا گفته نباید گذاشت که مهریه و نفقه را اسلام جز از حقوق مالی زنان محسوب میکند اما نمیتوانیم دریابیم که واقعاً این مهریه و نفقه بخاطر اینست که زنان نصف مردان میراث می برند که این دو منبع مالی بخاطر جبران نصفه ی از میراث زنان بوده باشد . چرا که هریک از این منابع شرایط خاص خود را دارند و ممکن که بنابر شرایط و معیاری که اسلام عزیز تعیین نموده است مورد بطلان و اسقاط قرار گیرد. برخی از فقه ها مهریه و نفقه را از حقوق خاص زنان محسوب می نمایند ولی آنرا از میراث مجزا میدانند و شرایطی که

³ .سوره النساء، آیه 11

⁴ . احکام میراث از نگاه فقه و قانون ، پوهاند عبدالعزیز ، صفحه 20

⁵ . مباحثی از حقوق زن ، دکتر حسین مهرپور ، صفحه 41 - 42

بر پرداخت مهریه و نفقه استوار است مجزا از میراث است. ولی هر چه که است نوع از حقوق مالی است که نه تنها مردان از آن محروم اند بلکه همین مردان مکلف اند که آنرا مطابق به شریعت غرای محمدی برای زنان پرداخت نمایند.

تا اینجا بر احکام مشترک حقوق میراث زنان که قبل از اسلام عزیز از آن محروم بودند اشاراتی نموده ایم و در روشنی با اینکه دین مبین اسلام حقوق زنان را مورد توجه خاص خود قرار داده است تردیدی وجود ندارد اما برای عدم تساوی آن بین زن و مرد دلایلی حضور خواننده گان محترم ارائه شد اینکه تا چه اندازه مورد اقعاع خاطر عزیزان قرار میگیرد و بیسندند که با جمع دو منبع مالی که عبارت از نفقه و مهریه است میراث زنان نیز نه تنها برابر بلکه اضافه تر خواهد شد بحثی است جداگانه و منظور این مقاله نیست.

حقوق زنان از دیدگاه جمهور فقها متفاوت بوده است و همچنان هر یک متقاضی شرایط خواهد بود و شیوه تحصیل آن حسب احوال امکان پذیر است ، برای روشن شدن مطلب حقوق زنان منجمه دختر ، خواهر ، همسر و بقیه ورثه ی اناث را از نظر کتاب دعائم السلام اثر قاضی نعمان میگذرانیم.

مرور کوتاهی بر معرفی سیدنا قاضی النعمان مولف کتاب دعائم السلام:

قاضی ابوحنیفه نعمان بن ابی عبدالله محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی در نیمه اول قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) می زیسته است . قاضی نعمان را به نام ها و القاب مختلف میشناختند گاهی او را به لقب قاضی القضاة و یا داعی الدعات نعمان بن محمد لقب می نهادند و گاه مورخین او را "قاضی نعمان" می خواندند. او هم عصر چهار خلیفه فاطمی بود از حکومت المهدی بالله موسس دولت فاطمی شروع تا عهد القائیم بالمر الله خلیفه دوم فاطمیان و دوران خلیفه سوم منصور بالله و در روزگار چهارمین خلیفه فاطمی المعزالدین الله در نواحی مختلف حکومت فاطمیان بحیث قاضی ایفای وظیفه نمود و تألیفات فراوانی داشت و در سال 363 هـ (27 مارچ سال 974 م) در قاهره درگذشت و امام المعزالدین الله بر او نماز خواند. ر. ک . به مقدمه ی کتاب دعائم السلام جلد (1).

اثر وی (دعائم السلام) در دو جلد با ترجمه یی به زبان فارسی توسط عبدالله امیدوار و کمک آقای سید منصور نادری در سال 1372 اقبال چاپ یافته و مشتمل بر 25 کتاب است که هر باب آن متعلق به موضوعات خاص فقهی میباشد از آن جمله کتاب فرائض جز 14 ام

که موضوع اصلی مقاله ی حاضر را در بر میگیرد و بر محور ارث و میراث زنان می چرخد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قاضی نعمان که یکی از فقه های اسماعیلی مورد توجه است و دوشا دوش چهار خلیفه فاطمی بحیث قانون گذار ایفای وظیفه نموده است و احکامی که در باره میراث زنان دوران خودش در تبانی با امامان فاطمی مطرح میکند مرور خواهیم کرد.

میراث دختر از نظر قاضی نعمان :

کتاب فرائض (تقسیم ارث) قاضی نعمان که حول و هوش میراث می چرخد با احکام فقهی سایر ادیان تفاوت چندانی ندارد. وی با نقل قول از آیات و احادیث نبوی، احادیث ائمه طاهرین (ع) منجمله گفتار حضرت علی کرم الله وجهه و امام جعفر صادق (ع) در مورد میراث زنان احکامی را می شمارد و بر میراث زنان طبق احکام شرعی تاکید فروانی دارد.

قاضی نعمان در باب بیان میراث فرزندان چه دختر باشند و چه پسر به آیه ی اشاره دارد که .. "1329 خدای عز و جل می فرماید: حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند"⁶

وی در مورد میراث خواهر و دختر که طبقه انات اند از دستور های جعفر بن محمد (ع) استناد میگیرد، چیزیکه جمهور فقها با آن اتفاق نظر دارند و اشاره میکند که "از جعفر بن محمد (ع) است که در باره مردی که از دنیا می رود و دختری خواهری را باقی بگذارد همه مال متعلق به دختر و خواهرش است. در جای دیگری از قول خدا نقل میکند " هرگاه کسی بمیرد و فرزندی داشته باشد و او را خواهری بود، نصف ارث را میبرد".

قاضی نعمان نه تنها که در مورد میراث دختر و خواهر سخن زده است بلکه در بیان ارث بردن زن و شوهر نیز به آیات و احادیث تکیه کرده است چیزیکه زنان اسماعیلی در افغانستان از آن کاملاً محروم اند. او با استناد با این آیه " و سهم شما مردان از ارث همسرانتان نصف است اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند سهم شما چهاریک ترکه ی شما خواهد بود"⁷

⁶ . قرانکریم 11/1.4.

⁷ . قرانکریم 12/4.

قاضی نعمان در پرداخت و عدم پرداخت ارث برای زنان هیچ موانعی مطرح نمی‌کند و بران احکامی تاکید میکند که آنچه شریعت غرای محمدی بر آن استوار است. و کتاب فرائض وی احکامی را بر می‌شمارد که با سایر احکام فقهی نه تنها که تفاوت ندارد بلکه آنرا تقویت می‌بخشد.⁸ وجوه اشتراک میراث زنان در تمام احکام فقهی مذاهب چهار گانه بر وفق مشترکات اصول شرعی استوار است و احکام قاضی نعمان نیز با آن هیچ تفاوت ندارد که تمامی جمهور فقه ها به آن اتفاق نظر دارند.

موانع میراث در کتاب دعائم السلام همان موانعی است که اکثریت جمهور فقه ها با آن توافق شرعی دست یافتند. موانع میراث بصورت کلی عبارتند از طفل ولد الزنا، مرتد و قاتل (کسی که یا قصدا و یا عمداً یکی از اقارب خود را کشته باشد). این سه اصل جز از موانع شرعی میراث اند و هیچگونه ارتباطی به موانع میراث زنان ندارد. این موانع کلی میراث است که هر عقل سلیمی آنرا میداند که منظور فقه ها کلی است و زن و مرد ندارد هر انسانی که چه مرد و چه زن با آن سه شرط مهم برابر گردد از حق میراث محروم است.

لذا گفته میتوانیم که میراث زنان اسماعیلی در زمان حیات قاضی نعمان مطابق احکام ایکه خود او می‌شمارد مورد کاربرد بوده است و این احکام در تبانی با چهار خلیفه فاطمی که هم عصر قاضی نعمان بودند و مرجع هدایت و صلاحیت بودند مرعی الاجرا بوده است و احکامی که در دعائم السلام مسجل است بیان کننده ی آن است که زنان دارای حقوق میراث اند چیزیکه خداوند برای بندگان اش ارزانی فرموده است.

همانگونه که در دوران حیات قاضی نعمان و خلافت حکومت فاطمیان دیدیم میراث زنان جز از حقوق لاینفک ایشان بوده و هیچ تفاوتی با سایر ادیان ندارد. بعد از فوت قاضی نعمان و سقوط حکومت فاطمیان ، چنانچه که میدانیم اسماعیلیان دارای یک فقه مدون نیستند ولی به آن معنی نیست که توجه شان را از پرداخت میراث زنان کاسته اند و یا حکمی بر عدم پرداخت آن مرتبط ساخته اند.

آنچه که قابل اجرا بوده است همان احکام کتاب فرایض دعائم اسلام قاضی نعمان میباشد. ازینکه اسماعیلیان در نواحی مختلف جهان زندگی دارند اجازه داشتند تا مطابق قوانین نافذ کشور خویش امور زندگی خود را وفق دهند. و در بسا موارد حتی روابط شان با امام وقت قطع بوده حتی در عالم مستوریت زندگی نمودند و از طریق داعیان خویش در امور مذهبی و دینی خود رهنمایی میشدند.

⁸. دعائم السلام ، قاضی نعمان ، ترجمه عبدالله امیدوار ، جلد (2) صفحه 381-387

ناصر خسرو متولد سال 394 هجری یکی از داعیان اسماعیلی که بیشترین عمر خود را در بدخشان افغانستان سپری نمود و نوشته های روانی نیز بجا گذاشت میتوان از اثر وی وجه الدین نامبرد. این اثر که مالا مال از اصول فقهی و تأویلات است ، مانند تاویل نماز، روزه ، ذکات ، حج ، نذورات ، رجم (سنگسار) نکاح و.. موضوعات را در بر میگیرد اما در قسمت احکام میراث کمتر توجه نموده است.

اما از کتاب (بیان نکاح) وی در وجه الدین دیده میشود که موضوع میراث همان مفهوم و معنی قبلی ای که مرعی الاجرا بوده است مورد تأیید و قبول ایشان بوده است. او در بیان نکاح ، شروط نکاح درست را به میراث ربط میدهد و راکبین یا مهریه که جز از مال است در تعیین نکاح شرط اساسی می شمارد و اشاره میکند که اگر این راکبین از طرف شوهر به زن داده شود بر آورده کردن این شرط یک امر درستی است و فرزندان حلالی از چنین نکاح سر بر می آورند و میراث پدر و مادر نیز بر آنها حلال میگردد و اگر این شرط نباشد چنین نکاح ، نکاح سفاح است و فرزندان ایشان حرامزاده بوجود آمده از میراث پدر و مادر محروم خواهند بود و اضافه میکند که نماز جنازه هم بر چنین اشخاص روا نمیشود. 9 چیزی که در فوق یکی موانع میراث یعنی ولدالزنا از آن سخن برده ایم.

در هر دوره ی که گفتار و یا نوشتار داعیان و امامان وقت اسماعیلیان را نگاه میکنیم به نحوی از انحا بر میراث و اشتراک زن و مرد در آن را به سادگی حس میکنیم و بر اصول شرعی آن که خداوند (ج) ، پیامبر گرامی و ائمه طاهرین آنرا وضاحت داده اند تأکید فروانی به نظر میرسد.

اساسنامه ها اسماعیلی که سیر تاریخی متفاوتی در هر عصر و زمانی پیموده اند بحث تاریخی آنرا باشد در جایی دیگری ولی تازه ترین آن که در سال 1986 سیزدهم ماه دسامبر توسط مولانا حاضر امام مورد تصویب قرار گرفت به احکام میراث و احوال شخصیه تماس بدون قید و شرط دارد که تنظیم دهنده امور زندگی احوال شخصیه اسماعیلیان است. این اساسنامه در ماده سیزده ام خود به طور کلی به اختلافات تجارتي ، خانواده گی و توارث مبتنی بر وصیت و عدم آن نظر می اندازد.

از فحوای مواد اساسنامه بر می آید که میراث تا هنوز هم مورد توجه است اما مشکل درینجا است که جماعت اسماعیلی در نقاط مختلف جهان پرگنده اند

⁹. وجه الدین ، ناصر خسرو قبادیانی ، صفحه 307

و هر یک تابع قانون کشور متبوع خویش اند و در همین اساسنامه ذکر است که تمامی جماعت اسماعیلی در هر کشوری که زندگی دارند، مطابق قوانین نافذه ی کشور متبوع روابط و قواعد را رعایت نمایند.

قواعد حقوقی افغانستان بر اساس فقه حنفی استوار است و بر فقه جعفری نیز در موضوعات مدنی جای پا وجود دارد. قانون اساسی افغانستان در ماده 141 خویش احکام احوال شخصیه را برای هر یک از مذاهب شاخه اسلامی اجازه ی اجرا داده است.

برای حکم میراث زنان در اساسنامه های اسماعیلی احکام شرعی و قانونی ذکر شده است که به هیچ موانعی از لحاظ قانونی برخورد نمیکنیم.

میراث زنان اسماعیلی افغانستان در حال حاضر :

زنان اسماعیلی افغانستان از زمان مدیدی تا کنون از گرفتن حق میراث محروم اند و نسبت عدم منابع مدون حقوقی از تاریخ پرداخت و عدم پرداخت آن معلومات دقیقی در دست نیست. درست میدانیم که آیا قبلاً میراث زنان را پرداخته اند یا خیر و بکدام شیوه مردان ما با آن خدا حافظی کردند معلومات ما غریب است همین قدر میدانیم که هر یک از زنان اسماعیلی ما مادر ، خواهر ، همسر در حال حاضر از پدر و برادر خود سهمی ندارند و نه هم کسی حاضر به گفتگو است.

زمانی کسی خواسته و یا نخواستہ بخواد درین مورد سخنی بمیان آورد بهانه های زیر که مبنای شرعی ندارند از برخی ها شنیده میشود و من مایلم تا به این بهانه های غیر شرعی پردازم.

کم بودن زمین :

زمانیکه پای میراث زنان به بحث گرفته میشود اینگونه میشنوم که زمین داری ما کم است و حتی برخی ها ندارند چگونه میشود زنان را نیز در آن سهم داد برای اینکه آنرا تلافی کرده اند موضوع جهیزیه را با آن اضافه میکنند و میگویند که همین جهیزیه (یک راس ماده گاو و دوازده راس گوسفند) که برای دختران در نظر گرفته شده است موضوع میراث را تلافی میکنند و حتی نرخ همین مواشی در برخی از خانواده کم زمین بیشتر میشود. زیاد

شنیده میشود که این موضوع در زمان زمام داری امان الله خان نیز توسط متنفذین و روحانیون توافق گردیده است که در بدل زمین برای زنان جهیزیه مد نظر است.

از آنچه که قبلاً این بهانه را غیر شرعی قلمداد کردم اینجا نیز بر سخن خویش پابندم، ای پدر و برادر بزرگوار خداوند در کلامش حق میراث زنان را تعیین کرده است که زنان نصف مردان حق میبرند چه کم باشد و چه زیاد. از احکام شرعی به صراحت دیده میشود که دختران نصف پسران از حقوق میراث برخوردارند ولو که یک مشت خاک باشد، فقها هم بخاطر کم بودن زمین هیچ نظری ندارند پس احکامی که در قرآن کریم صراحت دارند این متنفذین قوم و امان الله خان چه کاره اند که احکام الهی را تغیر دهند. باور نمیکنم که اهل دانش این دلایل را بر زبان بیاورند و اگر کسی خدای ناخواسته هنوز هم چنین خرافات را در مغز می پروراند خواهشاً آنرا هر چه زودتر از ذهن خویش جاروب کنند که بس گناه بزرگی است.

قران مجید که بزرگترین و مهترین مرجع حقوقی است و احکامی که در آن تصریح یافته اند هر گونه نظر خدای ناخواسته خلاف آن گناه بزرگ است و هیچ کس حق تاویل در امر احکام قرانکریم نمیتواند داشته باشد جز امام عصر. در مورد احکام شرعی که ما اسماعیلیان تاویل آنرا از مرجع امامان عصر میدانیم اساسنامه ها را ملاک قرار دادیم که موارد میراث در آن ذکر است که فوقاً به آن پرداخته شد. اما بالفرض اگر توافق گردد که زنان بخاطر کمبود زمین از میراث محروم اند و اگر به دختران سهمی داده شود که هیچ چیزی به برادر باقی نمی ماند نه تنها که از لحاظ شرعی بدعت است بلکه از لحاظ عقلی نیز قابل قبول نیست زمانیکه یک پسر حق میراث خواهرش را ندهد طبعاً همسری که در عقد ازدواج می آورد او نیز خواهر کسی دیگری است که به جرم دختر بودن از میراث محروم است پس زیان بس سنگینی بر شوهران (پسران) خواهد بود. ازین جا معلوم است که شریعت اسلامی این مهم را از هر زوایه سنجیده است که اگر خانواده ها حق دختران خویش را مطابق شریعت بپردازند با آوردن عروس بخانه شوهر آنرا تلافی کرده میتوانند که هم احکام شرعی تطبیق میشود و هم خساره یی بر هیچ یک از دختر و پسر وارد نمیگردد.

جهیزیه:

جهیزیه را از زمان های بسیار سابق بعنوان شیر بها تلقی میکردند و این حق را برای مادر دختر قائل بودند و جنبه اخلاقی و عرفی دارد تا جنبه حقوقی.

در حال حاضر جهیزیه به اثاث البیت تبدیل گردیده است و در کشور های دیگری نیز مرسوم است و آن طوری است که خانواده ها در هنگام ازدواج یک قسمت از ضروریات خانه را که دختر شان جدیداً تشکیل خانواده میدهد تهیه میکنند.

جهیزیه هیچگاه بدیل میراث بوده نمیتواند هستند خانواده های که در پهلوی میراث شرعی یک مقدار ضروریات دختر را نیز بر آورده میکنند. این امر یک موضوع اخلاقی است و کسانی که توانایی دارند و دختر خود را در عین تشکیل خانواده جدید کمک و همکاری نمایند باکی نیست و اگر چنین کاری هم نکنند دختران نمیتوانند در پیشگاه محاکم دعوی کنند ممکن یک گله گذاری از خانواده خود داشته باشند که برایم هیچ چیزی بعد از ازدواج نکرده اید. دلیل دیگری که از جهیزه مرسوم است جهیزیه را تنها پدر و مادر برای دختر نو عروس نمی پردازند حتی خاله ، عمه ، خواهر که قبلاً ازدواج کرده اند به نو عروس می پردازند و این عروس دوباره آنرا زمانیکه خواهر ، عمه یا خاله و اقاربین شان عروس می آورند آنرا از لحاظ عرفی تلافی میکند.

بهر ترتیل ، جهیزیه یک عادت اخلاقی است و هیچ یک از طرفین بر انجام و عدم انجام آن مکلفیت ندارند و من اینجا بر بد بودن و خوب بودن آن درین مقاله نظری ندارم تنها همین قدر روشن شود که در قسمت جهیزیه کدام احکام شرعی و قانونی وجود ندارد و محسوب کردن آن به جمع میراث از نهایت بی خبری است.

عرف و عادات :

گروهی اظهار کردند که موضوع میراث زنان در جامعه ما ممکن از روی عرف و عادات بوده باشد که دختران به هیچ مرجع یی عرض حال نکرده اند و این موضوع رفته رفته به یک عادت تبدیل شده باشد. این جا سئوالی به ذهن خطور میکند که اگر موضوع عدم پرداخت میراث زنان با اساس عرف بوجود آمده باشد چرا حکومت و یا محاکم آنرا تعقیب نکرده است بجواب این سئوال یک نکته حایز اهمیت است که در دعاوی مدنی هر گاه مدعی خودش به حضور محاکم مطالبه حق نکرده باشد هیچ کس او را تحریک کرده

نمیتواند و اصول محاکمات مدنی افغانستان این نکته را به نقل از مجله الاحکام در ماده ششم خود به تصویر میکشد¹⁰

اول اینکه ذهن باور نمیکند که اگر یک حق که طلب کننده نداشته باشد باید سلب شود اما این معقوله را هم داریم که حق گرفته میشود ، داده نمیشود.

بسیار خوب ، ممکن هستند دخترانی که حقوق شان را میدانند اما حق خود را یا برای برادران یا برای دیگران ببخشند که اینجا بحثی ندارم اما از بطن جامعه خاصاً موضوع میراث چنان بی سر و صدا باقی است که برداشت میشود که دختران هیچ نمی دانند که حصه میراث با برادران خویش شریک اند در یک جامعه حتی در یک خانواده چنین توقع نیست که همه یکسان فکر میکنند. ما بعنوان تاریخ زنده جامعه خود هستیم این بیخبری تنها در زنان نیست این بی خبری ها در خانواده ها بی داد میکند و گرنه هیچ فردی آماده نیست که از حقوق خود به این سادگی بگذرد.

سکوت در حقوق مشروع کاریست نادرست و تبعات منفی آن دیگران را صدمه میرساند و این عرف و عادات نا پسند چه حلقه های تنگی نیست که آشکارا بر گردن همه ی ما نمی نهد لذا برای اینکه دست خوش عرف زدگی ها نباشیم لاجرم به برخی از جوشش نیاز است تا همه آگاه شوند.

آیا همین پسران میدانند که واقعاً خواهران شان در نصفه حقوق میراث شان شریک اند اصلاً من چنین چیزی تصور نمیکنم همین عدم سهم میراث دختران در میراث پدر ، پسران را چنان جرئت داده اند که خواهران را مال مردم به حساب آورده بعد از فوت پدر و مادر ممکن از روی اخلاق و احتیاط جامعه ، خواهران را مورد احترام قرار می دهند در غیر آن صاحب الاختیار ملکیت شان میشوند و بدون اندکترین سپاس و شکران حق شانرا حق ذولیدی شان دانسته مورد استفاده بی چون و چرا قرار میدهند.

برای اینکه و به نکته ی آخر تن دهم دامنه بحث را کافی میدانم به این بیندم که اهل خبیر و دانش خوبی میدانند که در پیشگاه شریعت احکامی که در قرآن کریم وجود دارند هیچ کس صلاحیت تعدیل و تحریف آنرا ندارد و اگر احکامی در قرآن کریم یافت نشد سنت حضرت رسول اکرم دومین مرجع معتبر قانون گذاری است و اگر احکامی درین دو منبع

¹⁰. اصول محاکمات مدنی افغانستان ، پوهاند نصرالله استانکزی صفحه ی 44

اسلامی (قرآنکریم و سنت) یافت نگرید احکام فقهی و بالترتیب اجماع و قیاس شرعی به وضوح آن می پردازد اینک احکام میراث بخصوص میراث زنان که در قرآن کریم و سنت نبوی (ص) و فقه به حد کافی بحث شده است دیگر مجالی نمی یابیم که پای عرف و دلایل غیر شرعی را در آن دخیل ساخته بیهوده فرضیه سازی نماییم و خود را به چنین و چنان تبرئه کنیم که اصلاً تبرئه شدنی نیست و میراث زنان که جز حقوق شرعی و قانونی شان است دیر یا زود چهره میکشد.

منابع و مأخذ:

1. قرآنکریم
2. احادیث
3. دعائم اسلام ، سیدنا قاضی نعمان ، ترجمه ی عبدالله امیدوار ، جلد دوم
4. احکام میراث از نگاه فقه و قانون ، پوهاند عبدالعزیز
5. مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی و بین المللی ، دکتر حسین مهرپور.
6. قانون مدنی افغانستان
7. اصول محاکمات مدنی افغانستان ، پروفیسور نصر الله استانکزی
8. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تعدیل سال 1382
9. حقوق فامیل ، پوهندوی عبدالقادر عدالتخواه
10. توضیح میراث ، قدریه سلطانی
11. وجه الدین ، ناصر خسرو قبادیانی
12. اساسنامه ی اسماعیلی
13. دیدگاههای فقهی معاصر ، دکتر یوسف قرضاوی

این تحقیق توسط سارنوال نازنین جاهد انجام یافته حقوق و امتیازات آن محفوظ است.